

به نقل از : پیام فدایی ، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۷۸، آبان ماه ۱۳۸۴

مقاله زیر توسط کارل مارکس در ۲۸ ژانویه ۱۸۵۳ در لندن نوشته شده و اولین بار در تاریخ ۱۷-۱۸ فوریه همان سال در روزنامه "نیویورک دیلی تریبون" New-York Daily Tribune به چاپ رسیده است.
ترجمه از اشرف دهقانی

مجازات اعدام

روزنامه "تایمز" در ۲۵ ژانویه در مطلبی تحت عنوان "دازردن آماتوری" ملاحظات زیر را مطرح کرده است:

"اغلب ملاحظه شده است که در این مملکت اعدام در ملاء عام، معمولاً وقوع مواردی از مرگ از طریق حلق آویز شدن- چه به صورت خودکشی و چه تصادفی- را در پشت سر خود داشته است. و این نتیجه ای از تأثیر شگرفی است که اعدام یک جانی معروف، به روی فردی با عقلی ناقص و یا دارای تمایلات بیمارگونه، به جای می گذارد."

از چندین موردی که "تایمز"، جهت روشن نمودن این موضوع مطرح کرده است، یکی مربوط به یک دیوانه در "شفیلد" می باشد که وی پس از صحبت با افراد دیوانه دیگر در مورد اعدام "باربور"، با حلق آویز کردن خود به زندگی خویش پایان داده است. مورد دیگر مربوط به یک پسر ۱۴ ساله می باشد که او نیز خود را دار زده است.

دکترین (اصولی) که شمردن یک به یک این مثال ها در خدمت آن قرار دارد به گونه ای است که احتمالاً هیچ انسان عاقلی آن را حدس نخواهد زد. در این اصول چیزی کمتر از ستایش جلاد و قایل شدن مستقیم مقام خدائی برای وی وجود ندارد، در حالی که اعدام نیز به مثابه "علاج نهائی جامعه" مورد تمجید قرار می گیرد. این، آن چیزی است که در مقاله اصلی روزنامه ای که خود را "سرمآمد روزنامه ها" می نامد، آمده است.

روزنامه "مورنینگ ادورتایزر" Morning Advertiser ضمن به نقد کشیدن منطق کریمه "تایمز" و انتقاد به جانبداری اش از اعدام ، آمار جالبی از ۴۳ روز سال ۱۸۴۹ به دست می دهد:

قتل‌ها و خودکشی‌ها		اعدام‌ها	
تاریخ	اسامی	تاریخ	اسامی
۲۲ مارس	هانا سندلس	۲۰ مارس	میلان
۲۲ مارس	ام. جی. نیوتن		
۲۷ مارس	جی. جی. گلیسون- ۴ فقره قتل در لیورپول	۲۶ مارس	پالی
۲ آوریل	قتل و خودکشی در لیسستر	۲۷ مارس	اسمیت
۷ آوریل	خوردن سم در حمام	۳۱ مارس	هوو

۸ آوریل	دیلیو. بی‌لی		
۱۳ آوریل	جهی. وارد مادرش را به قتل رساند	۹ آوریل	لندیک
۱۴ آوریل	پاردلی	۱۳ آوریل	سارا تامس
۱۴ آوریل	داکسی، قتل والدین		
۱۷ آوریل	جهی. بی‌لی خودش و دو فرزندش را کشت		
۱۸ آوریل	چارلز اورتن	۱۸ آوریل	جهی. گریفیت
۲ می	دنیل هولمزدن	۲۱ آوریل	جهی. راش

همانطور که "تایمز" خود تأیید می‌کند، این جدول بیانگر نه فقط خودکشی‌ها بلکه شرارت‌آمیزترین نوع قتل‌ها هم می‌باشد، قتل‌هایی که بلافاصله بعد از اعدام جنایت‌کاران اتفاق می‌افتد. جای حیرت است که این مقاله در مورد ارائه لاقیدانه تئوری وحشیانه‌ای که به تعمیق آن پرداخته، حتی یک دلیل ساده و یا توجیهی به دست نمی‌دهد؛ در این جامعه که به تمدن خود می‌باهات می‌کند، اگر به طور کلی غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل است که اصلی را بنا نهاد که بر مبنای آن عدالت و انتظاری که از اعدام در نظر است بتواند ایجاد گردد. مجازات عموماً به عنوان وسیله‌ای برای اصلاح و یا ارباب دیگران تعریف شده است. اما شما چه حقی دارید که مرا جهت اصلاح و یا ارباب دیگران تنبیه کنید. علاوه بر این، تاریخ وجود دارد- چیزی به نام آمار موجود است که با ارائه کاملترین شواهد ثابت می‌کنند که از زمان "قابیل" دنیا به وسیله مجازات نه ارباب شده و نه اصلاح. درست برعکس. از نقطه نظر حق مجرد (انتزاعی) تنها یک تئوری مجازات وجود دارد و آن تئوری کانت است که شأن انسان را در انتزاع (به صورت تجریدی) به رسمیت می‌شناسد، این را به خصوص در فرمولبندی خشکی که هگل به آن داده می‌توان دید. هگل می‌گوید:

"مجازات حق مجرم است. این عملی ناشی از اراده خود وی می‌باشد. مجرم تجاوز به حق را به عنوان حق خود اعلام می‌کند. جرم او نفی حق است. مجازات نفی این نفی است و در نتیجه تأیید حقی است که مجرم خود، آن را مورد پشتیبانی قرار داده و بر خویشتن تحمیل نموده است. (هگل- فلسفه حق)"

بدون شک در این فرمولبندی مغلطه‌ای وجود دارد. چونکه هگل به جای این که به مجرم به عنوان صرف یک معلول، برده دستگاه قضائی، نگاه کند، او را به موقعیت یک موجود آزاد که سرنوشتش را خود تعیین می‌نماید، ارتقاء می‌دهد. با نگاهی دقیق‌تر به موضوع ما متوجه می‌شویم که در اینجا، این ایده آلیسم آلمانی است که مثل اغلب نمونه‌های دیگر، به قوانین جامعه کنونی قطعیت ماوراءالطبیعه‌ای می‌بخشد. آیا این دغلكاری نیست که به جای فرد با انگیزه‌های واقعی اش، به جای محیط و شرایط اجتماعی گوناگونی که فرد را تحت فشار می‌گذارند، انتزاعی از "اراده آزاد" را- یعنی یکی از میان چندین خصوصیات یک انسان را به جای خود انسان، قرار دهیم! این تئوری با تلقی مجازات به مثابه نتیجه اراده خود مجرم، چیزی جز بیان متافیزیکی "قانون قصاص" قدیمی نیست (حق تلافی یا تحمیل مجازات از همان نوع) چشم در مقابل چشم. دندان در مقابل دندان. خون در مقابل خون. صاف و پوست‌کنده آنکه، مجازات چیزی نیست جز وسیله‌ای که جامعه با آن در قبال تخطی و تخلف از شروط حیاتی خود، صرفنظر از صفات این شرط و شروط، از خود دفاع می‌کند. اما، این چه نوع جامعه‌ای است که وسیله‌ای بهتر از جلاذ برای دفاع از خود نمی‌شناسد و وحشی‌گری خود را از طریق روزنامه‌ای که خود را "سر آمد روزنامه‌های عالم" می‌نامد، به مثابه قانونی ابدی جار می‌زند؟

آقای آ، کوتله، در اثر عالی و عالمانه خود می‌گوید که:

"ما به طور وحشتناک منظمآ بودجه‌ای را برای زندانها، سیاه چال‌ها، سکوهای اعدام و... صرف می‌کنیم. مینوان، تقریباً به همان ترتیبی که ز ا د و ولد را پیش بینی می‌کنیم، نظر داد که چه تعدادی از انسانها دستشان را به خون انسان‌های دیگر آغشته خواهند کرد، چه تعداد جاعل وجود خواهد داشت، چه تعداد به زندان افکنده خواهند شد."

و آقای کوتله واقعاً با قطعیت حیرت آوری در جمع‌بندی از احتمالات جرم که در سال ۱۸۲۹ چاپ شد، نه فقط تعداد بلکه انواع جرم‌های گوناگون در سال ۱۸۳۰ در فرانسه را پیش بینی نمود. این امر که، نه موسسات خاص سیاسی در یک کشور بلکه به طور کلی شرایط پایه ای موجود جامعه مدرن بورژوائی، بوجود آورنده میانگینی از جنایت در بخشی از جامعه در محدوده ملی می باشد، موضوعی است که آن را می توان در جدولی که کوتله برای سال ۲۴-۱۸۲۲ تهیه دیده است، مشاهده نمود. ما در رابطه با مجرمین محکوم شده در امریکا و فرانسه رقم ۱۰۰ را ملاحظه می کنیم.

سن	فیلادلفیا	فرانسه
زیر ۲۱ سال	۱۹	۱۹
۲۱ تا ۳۰ سال	۴۴	۳۵
۳۰ تا ۴۰ سال	۳۳	۲۳
بالای ۴۰ سال	۱۴	۲۳
مجموع کل	۱۰۰	۱۰۰

اگر جرایم در میزان بالائی مشاهده می شوند، چه تعداد و چه انواع آن‌ها نظم و روالی را در یک پدیده مادی بیان می کنند- و اگر آن طور که آقای کوتله اظهار می کند "مشکل است با دقت نظر داد که کدام یک از این دو (دنیای مادی و یا سیستم اجتماعی) مسببیتی هستند که تأثیرات خود را در تکرار فوق العاده منظم این وضع به جای می گذارند، بنابراین آیا ضرورت ندارد که، به جای تجلیل و ستودن جلاد یعنی کسی که انبوهی از جنایتکاران را اعدام می کند تا برای جنایت کاران جدیدی که بوجود می آیند، جا باز شود، عمیقاً خواستار دگرگونی سیستمی باشیم که منشاء و منبع تغذیه جرم و جنایت در جامعه می باشد.